

بودند که گام به گام با انقلاب بودند و حتی مردم از اشعار آن‌ها در تظاهرات استفاده می‌کردند اما این مسئله که این اشعار بر انگیزاننده بود و مردم را به خیابان‌ها کشاند، جای تامل دارد.

*** شعر و داستان به عنوان ارکان ادبیات ما هستند .**
انقلاب روی این‌ها تأثیر گذاشت ، ضمن این‌که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارند . کدامیک از این‌ها بعد از انقلاب رشد بیشتری داشتند؟ چون شعر زودتر دیده می‌شود ولی داستان به گذر زمان نیاز دارد . حالا شما به عنوان یک مدیر فرهنگی و کسی که در حوزه ادبیات داستانی هم دستی بر قلم دارید و در این بخش هم بر بخشی از ادبیات و روند کار نظارت دارید ، تأثیر کدامیک را موثرتر می‌دانید؟

**** اشاره درستی داشتید . شعر معمولاً زودتر نسبت به مسائل واکنش نشان می‌دهد و شعرا نخستین کسانی هستند که معمولاً وقتی اتفاقی می‌افتد ، به میدان می‌آیند .**
از سوی دیگر با توجه به آن عقبه‌ای که اشاره شد در شعر داریم ، شعر هنر نخست ماست . اما در داستان ما راه طولانی را پیمودیم تا به امروز برسیم و ادعایی داشته باشیم . ما در داستان از قالبی صحبت می‌کردیم که این قالب بعد از مشروطه در کشور به شکل فعلی وارد شد و مردم با آن انس نگرفته بودند و نویسندگان ما از قدیم نگاهشان نه فقط در قالب ، بلکه در محتوا هم به جاهایی بود که از آن جا آمده بود و در برخی موارد هم مسائل و محتوای مهمی مثل انقلاب اسلامی با ویژگی‌های خاص خودش در آن قالب نمی‌گنجید

ولی از این مرحله هم گذر کردیم . گمان می‌کنم ، کارهایی که اتفاق افتاده ، باعث تحول شده است و این در نوع خودش اتفاق بزرگی است و تاکید می‌کنم که در ابتدای راه هستیم اما بالاخره شاهد مکتب جدیدی در ادبیات و هنر هستیم ، به نام مکتب ادبیات و هنر انقلاب اسلامی " که مهمترین اتفاق در این مکتب ، نوع نگاه ما به هستی و ماوراء الطبیعه است .

*** در صحبت‌هایتان به هنرمندانی اشاره کردید که ابتدای انقلاب ، همراه با این جریان بودند اما به تدریج مسیرشان تغییر کرد . چرا این اتفاق افتاد و برخی از شاعران و نویسندگان ما تغییر مشی و جهت دادند . این‌ها به ادبیات ما لطمه وارد نکرده است؟**

**** فی الواقع بسیاری از این افراد ورودی نداشتند که برگشتی داشته باشند . وقوع انقلاب در جهان بینی روشنفکری غرب زده ایران ، قابل پیش بینی نبود . فراموش نکنیم که آبشخور فکری روشنفکران ما همیشه ایدئولوژی چپ بوده و طبق چنین دیدگاهی ؛ دین نمی‌توانست خاستگاه یک انقلاب اجتماعی به این گسترده‌گی باشد . شما آن چه که یک جریان روشنفکری پیش از انقلاب را تولید کرده ، ببینید ، به تعبیر جلال آل احمد ، این طیف ، دو چیز را مورد حمله ، تمسخر و سرزنش خود قرار می‌دهند . یکی دین و دیگری سنت‌های بومی و مردمی .**

وقتی انقلاب شد ، برخی نتوانستند با این جریان همگام باشند و این به دلیل همین سابقه فکری اتفاق افتاد . البته وقوع انقلاب نه تنها برای این قشر بلکه برای دنیا غیر قابل پیش بینی بود . حتی در نوشته‌هایم ببینیم که بین دو وزارت خارجه و دستگاه اطلاعاتی آمریکا در آستانه انقلاب ، نسبت به آنچه که در ایران اتفاق می‌افتد ، اختلاف هست . یک اتفاق مثل ماجرای ۱۷ شهریور افتاده و وزارت خارجه آمریکا و دیگران می‌گویند که شاه در حال سقوط است اما دستگاه امنیتی آمریکا می‌گوید این اتفاقات حتی مقدمه انقلاب هم نیست . اما دیدیم که انقلاب اتفاق افتاد و وقتی اتفاق افتاده ، دیگر نمی‌توان منکر آن شد ولی باز هم عمده جریان روشنفکری ما نتوانستند با انقلاب کنار بیایند و بعضی کسانی هم آمدند ولی ذات و حقیقت انقلاب اسلامی را نتوانستند درک کنند و چیزهایی نوشتند که در واقع تحریف اصل انقلاب بود مانند رمان‌های سرزمین من رضا براهنی . البته کسانی بودند که با انقلاب همراه شدند اما جریان روشنفکری به همین جرم منکر آنان شد . بزرگانی مانند دکتر طاهره صفارزاده و استاد مهرداد اوستا از این گروه بودند .

آنان پیش از این که با مردم همگام شوند و به انقلاب ایمان بیاورند ، مورد احترام و اعزاز روشنفکری بودند ولی بعد از این کوشیدند نادیده‌شان بگیرند . در کل جریان روشنفکری به انقلاب رو نیاورد و بعد ها که ماهیت انقلاب مشخص شد ، بین این‌ها زاویه ایجاد شد که مهمترین علت آن برمی‌گردد به حقیقت انقلاب اسلامی و ذات جریان روشنفکری ایران که

